

تاملی بر "مسئله" و "مشکل" ایران

فهم " ملی " از ایران باید، اینک ، به ضرورت، مبتنی بر نظریه ای در باره "ایران" به عنوان یک "مشکل" باشد.

در سده های گذشته ، ایران موضوع تاملی در ادب فارسی، و در دهه های گذشته ایران "مسئله ای" در علوم اجتماعی بود. زمان آن فرارسیده است که بتوانیم ایران را به عنوان "مشکلی" در اندیشیدن جدید مطرح کنیم. ایران به عنوان مسئله، موضوع شاخه هایی از علوم اجتماعی است و اهل این علوم وضع توسعه ایران، نظام طبقاتی و ارایش طبقات، بیکاری، بزهکاری، فحشا اعتیاد کم رشدی و... این شاخه از دانش نیز اعتبار خود را از دست خواهد داد، چنان که درس "مسایل ایران" داریم اما درس "مسایل..." در کشور های توسعه یافته نداریم. ایران به عنوان "مشکل" ناظر بر فهم وضع پیچیده ایران و باز سازی آن به عنوان "موضع تامل نظری" در وعاء ذهن است. باید گفت که ایران واقعیتی پیچیده است و توضیح آن نیز از مجرای شرح "مسایل" آن ممکن نیست: قرون وسطای ایران به دنبال دوره نو زایش آن آمده است نه بر عکس، تشکیل دولت "ملی" آن هم زمان با تکوین ملت ممکن نشده است، تداوم تاریخی این کشور و ملت آن از پی آمد های تکوین دولت ملی آن نیست، بلکه ملت ایران دولت های "خود" را تا زمانی نگاه داشته است که در خدمت حفظ وحدت سرزمینی و هویت ایرانی بوده اند، اهداف "ملی" هویت ایران را پیش برده و تمدن و فرهنگ مردمان آن را به سر زمین های دور دست برده و آن ها را پراکنده اند. در دوره ای از تاریخ ایران، ایرانیان از اندیشیدن نظری باز ایستاده اند، اما نوعی از اندیشیدن در ادب ایران ممکن شده است، این ادب ایرانی در زبان های گوناگونی، که اقوام ایرانی به آن زبان ها سخن می گویند، جاری است و "ما" یعنی همه ایرانیان، حتی آن جا که زبان های یکدیگر را در نمی یابیم، همدیگر را می فهمیم. جای شگفتی نیست که این معنا یکی از زیبا ترین مضمون های ادب ایرانی است. طباطبایی ص 57 کتاب دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران چاپ 1395

میر عبدالحسین نقیب زاده در کتاب "فلسفه کانت بیداری از خواب دگماتیسم" چاپ 1374 صفحه 11 با نگاهی کانتی تفاوت بنیادین سیر فلسفی و پژوهش علمی را آشکار می سازد او می نویسد: می توانیم بگوییم سرو کار "عالم" با پرسش هایی است که دیر یا زود حل می شوند، ولی در فلسفه، چه بسا، سخن بر سر پرسش هایی است که باید آنها را نه "مسئله" بلکه "مشکل" نامید. اینها پرسش هایی هستند که هر چند هم به روشنگریشان پرداخته شود و هرچند هم روشن تر شده و با بینشی ژرفتر نگریند باز چون مشکل باقی می ماند: مشکل هایی که نه گشودنشان ممکن است و نه به کنار نهادنشان. این نکته که گشودن و حل آنها ممکن نیست، گواه نادرستی کوشش هایی است که برای بر پا کردن سیستم های جذمی صورت می گیرد. و این نکته که به کنار نهادنشان ممکن نیست، گواه نادرستی و بی ثمر بودن نظریه هایی است که آدمی را از پر داختن به آنها منع می کند. نتیجه پرداختن به اینگونه "مشکل ها"، بیش از آنکه حل آنها باشد، همانا تحولی است که در انسان رویاروی با آنها، پدید می آید: تحولی که می توان از آن به بیدار شدن تعبیر کرد. و...

قسمت اول:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2017/04/2017-03-18_a.mp3]

قسمت دوم:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2017/04/2017-03-18_b.mp3]